

راهکارهای تثبیت معادباوری

<?xml encoding="UTF-8?">

1. علم و آگاهی و عمل به آن

برای اعتقاد داشتن به معاد، در مرحله نخست باید به آن علم پیدا کرد. این علم با مطالعه کتاب های اعتقادی و فلسفی و نیز تفسیر آیات مربوط به معاد و روایات امامان معصوم (ع) در این زمینه و افکار عقلی به دست می آید، ولی همان گونه که مشخص است، این علم گرچه برای اثبات معاد لازم است، کافی نیست و باید این شناخت به مرحله یقین برسد. آنچه در ایمان به معاد مؤثر است، یقین و اعتقاد راستین پیدا کردن به معاد است و این باور و اعتقاد از راه آموزش و کلاس و درس حاصل نمی شود و تنها با عمل به آموزه های مربوط به معاد به دست می آید، با این توضیح که اگر انسان نماز اول وقت را همراه با خضوع و خشوع بخواند و در روزه داری، گوش و چشم و زبان و قلب و ضمیر خود را از غیر خدا حفظ کند و نیز با بیداری در دل شب و انس گرفتن با مناجات و ادعیه، دل خود را نورانی سازد، یقین را به قلبش هدیه خواهد داد. بر این اساس، انسان باید همواره خود را در محضر پروردگار، پیامبر اکرم (ص)، ائمه اطهار (ع) و از جمله امام زمان (عج) ببیند و حرمت این حضور را حفظ کند. در حقیقت، کسانی که به معاد یقین و باور داشته باشند، هرگز از یاد خدا غافل نمی شوند.

در یکی از روزها پیامبر اکرم (ص) نماز صبح را در مسجد، با مردم به جماعت برگزار کرد. پس از نماز، جوانی را دید که چهره ای زرد و چشمانی خسته و خواب آلود داشت. آشکار بود که شب گذشته را بدون خواب و استراحت گذرانده است. حضرت از جوان پرسید: «چگونه شب را صبح کردی؟» جوان پاسخ داد: صبح کردم در حال یقین. رسول گرامی اسلام از سخن جوان شگفت زده شد و فرمود: «هر یقینی حقیقتی دارد. حقیقت یقین تو چیست؟» جوان گفت: گویی می بینم که عرش الهی برای حساب خلاق بر پا شده است و مردم برای محاسبه گرد آمده اند و من نیز میان آنان هستم. گویی اهل بهشت را می بینم که در آن از نعمت های الهی برخوردارند، یکدیگر را به خوبی می شناسند و بر سریرها تکیه زده اند و اهل دوزخ را می بینم که در آن معذبند و پیوسته فریاد می زنند و کمک می خواهند و هنوز صدای مهیب زبانه های آتش دوزخ در گوشم است. رسول اکرم (ص) پس از شنیدن سخنان آن جوان، به وی سفارش کرد این حالت و صفای دل را حفظ کند. آن جوان نیز از پیامبر خواست دعا کند تا شهادت نصیبش شود. پیامبر اعظم (ص) نیز دعا کرد و طولی نکشید که آن جوان در جنگ با کفار به شهادت رسید. [1]

2. محافظت از نفس خود

علمای اخلاق و سیروسلوک برای حفاظت از نفس خود به مشارطه، مراقبه، محاسبه، معاقبه و معاتبه دستور داده اند که در اینجا به توضیح آن می پردازیم:

مشارطه آن است که هنگام سپیده دم که از خواب برمی خیزیم، پس از ادای نوافل و فرائض، اندکی بنشینیم و با

نفس خویش شرط ببندیم، به این صورت که مرگ و پی آمدهای آن را به یاد آوریم و به حسرت پس از مرگ و عذاب های طاقت فرسای روز قیامت و گرزهای آتشین دوزخ که نتیجه اعمال بد و گناه است، ببندیشیم و با تمام اعضای بدن خویش به ویژه چشم و گوش و زبان شرط کنیم که گناه نکنیم و در مسیر الهی قرار گیریم تا به سعادت اخروی برسیم.

مرحله بعدی، یعنی مراقبه آن است که انسان یقین پیدا کند خداوند مراقب اعمال اوست. بر همین اساس در تمام طول روز مراقب اعمال و رفتار و گفتار و نیت های درونی خویش باشد و به نفس خود تذکر دهد که دنیا چند روزی بیش نیست و جهان آخرت، ماندنی است.

محاسبه آن است که در پایان روز و هنگام شب، اعمال و رفتار خود را محاسبه کنیم، به گونه ای که گویا در روز قیامت در محضر الهی حساب رسی می شویم. در محاسبه، خوبی ها و بدی ها را تک تک بسنجیم و بکوشیم هیچ کاری را از قلم نیندازیم.

معاتبه به این معناست که اگر پس از محاسبه، گناهی از ما سر زده بود، نفس خود را سرزنش کنیم و مشارطه را به او یادآور شویم و خود را سرزنش کنیم که چرا طغیان کردیم و پیمان شکستیم و حدود الهی را زیر پا گذاشتیم و آن قدر این معاتبه و ملامت را ادامه دهیم تا آثار سوء معصیت از قلبمان زدوده شود. سپس اگر عتاب نفس نتیجه نداشت، او را معاقبه کنیم؛ یعنی برای هر یک از گناهان عقوبتی در نظر گیریم. برای مثال، اگر غیبتی کرده ایم، با خود پیمان ببندیم چند روز از سخنان غیرضروری خودداری کنیم یا چند روز روزه بگیریم. همچنین اگر پس از محاسبه، فقط کارهای نیک انجام داده بودیم، به خود مغرور نشویم و نفس خود را سرزنش کنیم و با خود بگوییم این کار نیک در مقابل الطاف و نعمت های الهی چنان حقیر است که چیزی به شمار نمی آید. امید است با عمل به موارد یاد شده، دری از عالم معنا بر دلمان باز شود و ایمان به معاد در قلب هامان ریشه بگیرد و شکوفا شود.

3. توجه و دقت در نمونه هایی محسوس از مرگ و زندگی دوباره در پدیده های انسانی و طبیعی

خواب یکی از اموری که شباهت بسیاری به مرگ دارد، مسئله خواب است. در قرآن کریم با صراحت بیان شده است که مرگ و خواب از یک جنس هستند و یک حکم دارند، چنان که در آیه ای می خوانیم:

اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ. (زمر:)

خدا روح مردم را هنگام مرگشان به تمامی باز می ستاند و نیز روحی را که در هنگام خواب نمرده است، [قبض می کند]. پس آن [نفسی] که مرگ را بر او واجب کرده است، نگاه می دارد و آن دیگر [نفس ها] را تا هنگامی معین [به سوی زندگی دنیا] باز پس می فرستد. بی شک، در این [امر] برای مردمی که می اندیشند، نشانه هایی [از قدرت خدا] است.

براساس این آیه شریفه، خداوند هم در حال مرگ و هم در حال خواب، جان را می گیرد، ولی جان آن که را اجلش رسیده است، نگاه می دارد و جان آن که را اجلش نرسیده است، هنگام بیداری به او باز می گرداند.

بنابراین، خواب، مرگ چند ساعته است و مرگ، خواب همیشگی. مرگ خوابی است سنگین و خواب، مرگی است سبک! به عبارت دیگر می توان گفت انسان در حال حیات، خواب های موقت و کوتاهی می کند و سپس بیدار می شود، ولی در حال مرگ، به خوابی طولانی می رود و پس از آن بیدار و زنده می شود.

نقل است از امام جواد (ع) پرسیدند: حقیقت مرگ چیست؟ حضرت در پاسخ فرمود: مرگ همین خوابی است که هر شب به سراغ شما می آید، با این تفاوت که مدتش طولانی است و انسان از این خواب بیدار نمی شود، مگر در روز قیامت.

افرادی که خواب می بینند و در آن حال به انواع شادی که به وصف نمی آید، شادمان یا به انواع وحشت ها مضطرب می شوند، چگونه است حال سرور و شادمانی آنها یا حال وحشت و اضطراب آنها در خواب؟ همین گونه است مرگ و احوالی که در آن حال برای انسان پیش می آید. پس آماده مرگ شوید! [2]

تدبر در طبیعت بهار و سبزی و شکوفایی طبیعت و خزان و باز رویش دوباره آن، نمونه مناسبی برای معاد و رستاخیز انسان هاست و امکان زندگی دوباره را در ذهن انسان تداعی می کند. در قرآن کریم نمونه هایی از این موضوع بیان شده است که برخی از آنها عبارتند از:

زمین را [در فصل زمستان] خشک و مرده می بینی، ولی هنگامی که آب باران بر آن فرو می فرستیم، به حرکت درمی آید و نمو می کند و از هر نوع گیاهان زیبا می رویاند. (حج: 5)

و خدا همان کسی است که بادها را روانه می کند، پس [بادها] ابری را برمی انگیزند و [ما] آن را به سوی سرزمینی مرده رانديم و آن زمین را بدان [وسیله]، پس از مرگش زندگی بخشیدیم، رستاخیز نیز چنین است. (فاطر: 9)

زمین را پس از مردنش حیات می بخشد و به همین گونه شما نیز روز قیامت از [گورها] بیرون آورده می شوید. (روم: 9)

در آیات بیان شده، خداوند برای فهماندن رستاخیز به انسان، شکوفایی و سرسبزی طبیعت پس از ریزش باران را مثال می زند. رسول خدا (ص) نیز می فرماید: «إِذَا رَأَيْتُمُ الرَّبِيعَ فَاكْتَرُوا ذَكَرَ النَّشُورِ؛ هرگاه فصل بهار را دیدید، بسیار از زنده شدن خودتان [در روز قیامت] یاد کنید». [3]

انسان با اندیشیدن در رویش گیاهان و دگرگونی طبیعت در فصل بهار و خزان درمی یابد، خدایی که بیابان مرده را لباس سبز می پوشاند، می تواند انسان را دوباره زنده کند. نقل است یکی از اصحاب رسول خدا (ص) از آن حضرت پرسید: چگونه خداوند مردگان را زنده می کند و نمونه آن در جهان آفرینش چیست؟ حضرت فرمود: «آیا از سرزمینی عبور کرده ای که خشک و مرده باشد و سپس [بار دیگر] از آنجا عبور کنی، در حالی که از خرمی به جنبش درآمده است؟» آن مرد عرض کرد: بله. پیامبر فرمود: «این گونه خداوند مرده ها را زنده می کند». [4]

این بهار نو ز بعد برگ ریز
هست برهان بر وجود رستاخیز
در بهاران سرها پیدا شود
هر چه خورده است این زمین، رسوا شود

دقت در زندگی موجودات از شگفتی های جهان آفرینش که مثال بسیار مناسبی برای عوالم مردن است، تغییر و تحول شگفت انگیز در زندگی موجودات از جمله دگردیسی کرم ابریشم است. کرم ابریشم پس از اینکه از تخم بیرون می آید، چندین بار می خوابد و پس از بلند شدن از خواب و پوست انداختن، به مرحله بلوغ می رسد و برای خود پيله ای مانند قبر می سازد. هنگامی که پيله کامل شد، این حشره به مدت بیست روز داخل آن می خوابد و در این مرحله، دیگر شکل آن کرم قبلی نیست و اگر پيله شکافته شود، کرم به صورت دانه لوبیای سوخته دیده

می شود و چیزی جز یک موجود جامد مرده نیست تا اینکه کم کم زنده و از پيله خود خارج می شود، درحالی که پروانه ای است با دو بال بزرگ و دو بال کوچک تر و دو چشم روشن و درخشان. بدن و بال های این پروانه چنان ظریف و لطیف شده است که اگر کسی با دست خود به آن اشاره کند، گرد لطیف بال های پروانه بر روی دست او خواهد نشست.

دگردیسی کرم ابریشم و تبدیل شدن وی به پروانه، به دوران زندگی و مرگ انسان و خفتن او میان قبر و زندگی دوباره او بسیار شبیه است. انسان که در این دنیای خاکی بدنی مادی دارد، در قیامت به صورت و شکل دیگر که همان صورت حقیقی نفس اوست، حضور می یابد، با این تفاوت که قیامت کرم ابریشم پس از بیست روز فرا می رسد و زمان فرا رسیدن قیامت انسان بیشتر است. همان گونه که کرم ابریشم می خوابد و بیدار می شود، انسان نیز می میرد و زنده می شود و حیات دوباره را آغاز می کند. [5]

دیگر موارد موارد دیگری نیز در باور داشتن مرگ و یادآوری آن و پند گرفتن از آن مؤثر و سودمند است، مواردی چون:

اندیشه درباره مرگ به ویژه در خلوت؛ باید به این نکته توجه کرد که مرگ، پلی است که ما را از خانه عمل به خانه پاداش و جزا منتقل می کند و انسان برای این دنیای فانی و زودگذر آفریده نشده، بلکه آفرینش او برای زندگانی ابدی است که مرگ، آغازی برای رسیدن به آن زندگی است.

زیارت اهل قبور و تماشای قبرهای قدیمی و سنگ های متلاشی شده؛ اندیشیدن به این نکته که روزگاری انسان هایی مانند ما در این دنیا زندگی می کردند و اکنون همه در این گورستان ها خوابیده اند و هیچ یادی از آنان نیست، در ایمان به معاد و مرگ اثرگذار است.

شرکت در تشییع جنازه و تدفین اهل ایمان؛ این کار به یادآوری این حقیقت که روزی ما نیز بر دوش آشنایان و بستگان تشییع و به گور سپرده خواهیم شد، بسیار مؤثر است. از دیگر موارد، تلاوت و تدبر در آیاتی است که درباره مرگ و قیامت است و نیز مطالعه روایت هایی که از ائمه معصومین (ع) در این زمینه وارد شده است. توجه به این نکته که مرگ نیستی و نابودی نیست، بلکه دریچه ای برای ورود به جهانی بزرگ تر و گسترده تر است، نیز عامل مؤثری در یادآوری مرگ است. بر این باور، هرکه این دنیا را با ایمان و عمل صالح سپری کند، جایگاهش بهشت خواهد بود و مرگ، وی را به این سعادت ابدی خواهد رساند و آن که در دنیا بدکردار باشد، جایگاه او دوزخ است و مرگ، او را به این عذاب دردناک خواهد رساند.

مطالعه کتاب هایی که دراین باره نوشته شده است و وصیت کردن نیز از دیگر عوامل سودمند و اثرگذار در یادآوری مرگ است.

امیرمؤمنان، علی (ع)، پی آمدهای یاد مرگ را این گونه برشمرده است:

1. یاد مرگ سبب بازداشتن انسان از بیهودگی و بازی های دنیوی می شود: «به خدا سوگند! یاد مرگ مرا از هزل و بیهودگی منع می کند». [6]

2. اندیشه مرگ مانع انجام دادن کارهای زشت و نارواست: «هان! [مرگ] برهم زننده لذت ها، تیره کننده شهوت ها و از بین برنده آرزوهاست. آن را به یاد آرید، آن گاه که [در انجام] کارهای زشت شتاب می ورزید». [7]

3. یاد مرگ موجب انجام دادن اعمال نیک می شود: «آن که مرگ را چشم داشت، در کارهای نیک پای پیش گذاشت». [8]

4. یادآوردن مرگ سبب بی رغبتی به دنیا و ناخشنودی از آن می شود: «آن که مرگ را بسیار یاد کند، از دنیا به اندکی خشنود می شوی». [9]

5. اندیشه در مرگ و سرانجام مردگان مایه عبرت آموزی است: «پنداشتند که جخای مردگان تهی است، حال آنکه سخت مایه عبرتند... [مردگان نشان] مایه پند باشند، بهتر است تا مایه فخر و بزرگواری». [10]

4. توجه به شیوه های معصومان (ع) در تبیین معادباوری

مرگ و سرنوشت آدمی پس از مرگ، از دیرباز فکر انسان را به خود مشغول کرده است. ازاین رو، در مورد مرگ و حقیقت آن و نیز سرنوشت انسان پس از مرگ، اندیشه های گوناگونی مطرح شده است.

از دیدگاه اسلام، انسان با مرگ نابود نمی شود، بلکه پس از مرگ نیز زنده است، ولی زندگی خود را در جهان دیگری که با این جهان تفاوت دارد، ادامه می دهد. معصومان (ع) برای تفهیم این معنا از روش های گوناگونی استفاده می کردند که این روش ها عبارتند از:

الف) استفاده از تشبیه و تمثیل معصومان (ع) برای تفهیم و تبیین مفهوم معاد به مخاطبان خود از تمثیل و تشبیه استفاده می کردند؛ زیرا در قالب تمثیل و تشبیه، بهتر و آسان تر می توان این مطلب را که امری غیرمحسوس است، به مخاطب فهماند. برای مثال حضرت علی (ع) این جهان را به مرحله کار و عمل و جهان آخرت را به مرحله حساب رسی و گرفتن نتیجه تشبیه کرده و فرموده است: «بدانید شما در مرحله کار هستید که در آن، محاسبه ای در کار نیست و به زودی به مرحله محاسبه وارد می شوید که در آن، کار پذیرفته نیست». [11] همچنین نقل است امام صادق (ع) نیز بر قومی گذشت که فردی از خویشان آنان مرده بود. امام توقف کرد و به آنان تسلیت گفت. سپس فرمود: «از مرگ گریزی نیست و مرگ به شما اختصاص ندارد.» آن گاه پرسید: «آیا کسی که مرده است، به مسافرت می رفت؟» گفتند: آری. حضرت فرمود: «این را نیز یکی از مسافرت های وی بشمارید! یا او به سوی شما می آید یا شما به سوی او می روید». [12]

در این روایت، امام صادق (ع) مرگ و معاد را به مسافرت تشبیه کرده است، مسافرتی که همه دیر یا زود باید برای رفتن به آن آماده شوند. همچنین در روایت های دیگری جهان آخرت و معاد، به فصل درو محصولات کاشته شده در این دنیا تشبیه شده است. از دیدگاه معصومان (ع)، دنیا مزرعه ای است که بندگان در آن تلخ و شیرین و خوب و بد می کارند. دنیا کشتزار آخرت است. در این روایت ها، معصومان (ع)، با تمثیل ها و تشبیه های زیبا مفهوم مرگ و معاد را به صورتی زیبا و آسان به مخاطبان انتقال داده و زمینه را برای فهم آن آماده کرده اند.

ب) اهتمام به رفع شبهات منکران معاد به سبب شبهاتی که درباره معاد داشتند، نزد معصومان (ع) می آمدند و مسائلی را در این باره مطرح می کردند. معصومان (ع) در رویارویی با این شبهات، با رویی گشاده پاسخ می دادند و با ادله قابل فهم، آن را برطرف می کردند. برای نمونه نقل شده است روزی ابی بن خلف نزد پیامبر اکرم (ص) آمد، درحالی که استخوان پوسیده ای در دست داشت. سپس آن استخوان را خرد کرد و رو به پیامبر کرد و گفت: ای محمد! در صورتی که ما استخوان و پودر شده ایم، محشور می شویم؟! [13] در پاسخ شبهه ابی بن خلف این آیه نازل شد: «ای محمد! بگو آن استخوان پوسیده و متلاشی شده را همان کسی زنده می کند که برای بار اول او را آفرید و او به هر نوع آفرینشی داناست». (یس: 79)

در آیات دیگر قرآن نیز خداوند در برابر این شبهات دلایل روشنگری می آورد: «آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است، نمی تواند مثل آنان [یعنی انسان ها در روز قیامت] را دوباره بیافریند؟» (یس: 81) همچنین نقل است ابن ابی العوجاء از امام صادق (ع) درباره آیه «هرگاه پوست هاشان بسوزد، به پوست های دیگری تبدیل می کنیم تا سختی عذاب را بچشند» (نساء: 56)، پرسید: گناه پوست های دیگر چیست؟ امام صادق (ع) فرمود: «وای بر تو! این پوست ها در عین حال که غیر آنهایند، همان پوست ها هستند.» ابن ابی العوجاء گفت: برای این مطلب مثالی از پدیده های این جهانی بزن! حضرت فرمود: «آیا مردی را دیده ای که خشتی را بشکند، سپس آن را [گل کند و] در قالب بریزد [و خشتی دیگر درست کند]؟! این خشت همان خشت اول است و در عین حال با آن تفاوت دارد.» [14]

ج) اثبات معاد از راه استدلال عقلی و منطقی [15] چنان که پیش از این گفتیم مانع عمده پذیرش و ایمان به معاد، تردید در امکان وقوع آن است. ازاین رو، پس از اثبات وقوع معاد، اثبات و ایمان به آن به تلاش فراوانی نیاز ندارد. با وجود این، گاه برای اثبات معاد نیز استدلال شده است، چنان که خداوند در سوره مؤمنون می فرماید: «خداوند متعال، جهان را بیهوده نیافریده است و همه به ناچار به سوی خدا باز خواهند گشت». (مؤمنون: 115) معصومان (ع) نیز در مواردی برای اثبات معاد استدلال کرده اند. برای مثال، روایت شده است روزی شخصی نزد رسول اکرم (ص) آمد و پرسید: ای رسول خدا! خداوند چگونه مردگان را زنده می کند؟ پیامبر فرمود: «آیا زمین را درحالی که خشک و بی آب و علف است و سپس همان زمین را در حالی که سرسبز شده است، دیده ای؟ گفت: آری. پیامبر فرمود: «رستاخیز نیز همین گونه است.» [16]

در موارد بسیاری، در سیره معصومان (ع) با تأکید یا بدون تأکید، از وقوع قیامت خبر داده شده است. پیامبر اکرم (ص) خطاب به فرزندان عبدالمطلب می فرماید:

ای فرزندان عبدالمطلب! پیش قراول لشکر دروغ نمی گوید. سوگند به آن که مرا به حق برانگیخت! به حتم می میرید، همان گونه که می خوابید و بی شک برمی خیزید و برانگیخته می شوید، همان گونه که بیدار می شوید. [17]

امام علی (ع) نیز در وصیتش به امام حسن (ع) می فرماید: «ای فرزندم! بدان که برای سرای دیگر آفریده شده ای، نه برای دنیا.» [18]

بنابراین سیره معصومان (ع) در اثبات معاد گوناگون بوده است؛ گاه برای اثبات آن استدلال می کردند و گاه از وقوع حتمی آن خبر می دادند، بدون آنکه از استدلال بهره گیرند. شاید یکی از دلایل این تنوع، تفاوت مخاطبان است. آن بزرگواران در مواقعی که مخاطب در اصل معاد تردید دارد، برای اثبات معاد استدلال کرده اند، ولی در جایی که مخاطب در معاد تردیدی ندارد یا خالی الذهن است، از وقوع معاد خبر داده اند، بدون آنکه استدلالی بیاورند.

د) توصیف معاد و ویژگی های آن [19] چگونگی معاد و قیامت و اینکه زندگی انسان در آنجا چه ویژگی هایی دارد، چگونه حساب رسی می شود، چه افرادی در نعمت و رفاه و چه کسانی در شدت و عذاب هستند، نظام حاکم بر آنجا چگونه است و مسائلی مانند آن، برای انسان ها نامعلوم است و امکان دست رسی به این اطلاعات جز از راه وحی وجود ندارد. ازاین رو، معصومان (ع) این مسائل را به دقت توصیف و جزئیات آن را برای مردم بیان کرده اند.

حتی به این بخش، بیش از بخش اثبات امکان و قطعیت معاد پرداخته شده است؛ زیرا اثبات امکان و قطعیت معاد، مقدمه ای است برای آشنا شدن با زندگی اخروی و احوال مردم در آن دنیا و نحوه محاسبه اعمال و ارتباط اعمال و رفتار انسان در این دنیا با سرنوشت وی در دنیای دیگر. بدیهی است معصومان (ع) می بایست به توصیف معاد که هدف اصلی است، بیش از بحث امکان معاد و اثبات آن بپردازند. افزون بر این، آنچه بیشتر در مردم اثرگذار است و موجب تقویت ایمان آنان به معاد می شود و آنان را به تجدید نظر در رفتارشان وا می دارد، همان آشنایی با چگونگی زندگی اخروی است.

ه) ایجاد ارتباط اعمال دنیا با سرنوشت فرد در آخرت [20] از موارد جالب توجه در سیره معصومان (ع) این است که آنان رابطه برخی اعمال دنیوی با وضعیت فرد در قیامت را به صورت موردی روشن و بیان کرده اند. برای نمونه، روایت شده است: روزی رسول خدا (ص) به اصحاب خود فرمود: «در خواب چیزهای عجیبی دیدم.» اصحاب پرسیدند: یا رسول الله! چه دیدید؟ پیامبر فرمود: «مردی از مسلمانان را دیدم که عذاب قبر او را فرا گرفته بود. وضویش آمد و مانع عذابش شد و مردی از مسلمان ها را دیدم که فرشتگان عذاب او را احاطه کرده بودند که نمازش آمد و مانع فرشتگان عذاب شد.» [21] در حقیقت، روشن شدن این ارتباط تأثیر بسیاری بر شکل دادن به رفتار انسان و اصلاح آن دارد.

و) یادآوری معاد و تکرار آن در قرآن و سیره معصومان (ع)، به مسئله معاد و زندگی پس از مرگ و نیز وضعیت انسان ها در آن جهان بارها اشاره شده است. خداوند در آیات بسیاری از قرآن کریم به این مسئله اشاره کرده است. برخی از این آیات عبارتند از: «بترسید از روزی که هیچ کس چیزی [از عذاب خدا] را از کسی دفع نمی کنند، و نه از او شفاعتی پذیرفته، و نه به جای وی بدلی گرفته می شود و نه یاری خواهند شد.» (بقره: 48) «بترسید از روزی که به سوی خدا بازگردانده می شوید، سپس به هر کس [پاداش] آنچه به دست آورده، تمام داده شود، و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.» (بقره: 281) «آن واقعه چون وقوع یابد، [که در وقوع آن دروغی نیست.» (واقعه: 1 و 2) از پیامبر اکرم (ص) نیز نقل شده است:

دنیا در حال کوچ کردن و آخرت، در حال رو آوردن به شماست و هر یک از دنیا و آخرت فرزندان دارند. فرزند آخرت باشید و فرزند دنیا نباشید، به دنیا بی میل و به آخرت راغب شوید! [22] آن حضرت در کلامی دیگر می فرماید:

ای مسلمانان! آماده شوید که قضیه جدی است، آماده شوید که کوچ نزدیک است، زاد و توشه بردارید که سفر دور است و بارتان را سبک کنید که گردنه های سختی در پیش دارید! [23] افزون بر این، پیامبر وقتی معاذ بن جبل را به یمن می فرستاد، به وی این گونه سفارش کرد: «خدا و روز قیامت را به آنان یادآوری کن!» [24]

حضرت علی (ع) نیز در خطبه ای می فرماید:

بدانید که می میرید و پس از مرگ برانگیخته می شوید، اعمال شما را محاسبه می کنند و بر آن اساس به شما کیفر و پاداش می دهند؛ مبدا دنیا شما را بفریبد. [25]

و در کلامی دیگر می فرماید:

ای بندگان خدا! از مرگ گریزی نیست. پیش از اینکه واقع شود، از آن بپرهیزید و برای آن عِدّه و عُدّه آماده کنید.
[26]

ز) توجه به عوامل عاطفی در ایمان به معاد [27] علاوه بر عقل و شناخت، عواطف و احساسات انسان نیز در چگونگی رفتار انسان مؤثر است. چه بسا افرادی که درباره موضوعی شناخت دارند و می دانند آن موضوع حقیقت دارد، ولی آن را فقط به این دلیل که با منافع آنان ناسازگار است، نادیده می گیرند و حق را انکار می کنند. آیات قرآن و معصومان (ع) در رویارویی با این افراد به دو گونه برخورد می کردند: نخست آنکه به آنان یادآوری می کردند گاه برخی از عواطف و احساسات انسان موجب موضع گیری نادرست وی می شود. چه بسا همین یادآوری موجب شود فرد در رفتار و موضع گیری های خود تجدید نظر کند. دوم آنکه پی آمدهای انکار معاد را برای چنین فردی بازگو می کردند و به او می فهماندند که انکار واقعه ای که وقوع آن حتمی است، هیچ کمکی به او نخواهد کرد و وی باید به ناچار در رفتار خود تجدید نظر کند تا مبادا در برابر آن واقعه غافل گیر شود. خداوند به فردی که منکر معاد است و می پرسد قیامت چه زمانی است، می فرماید:

در آن هنگام که چشم ها از وحشت به گردش درآید و ماه بی نور گردد و خورشید و ماه یک جا جمع شوند، انسان می گوید امروز راه فرار کجاست؟ هرگز راه فراری نیست. (قیامت: 6 11)
خداوند در این آیات، در پاسخ کسی که منکر معاد است، به این موضوع اشاره می کند که این انکار مشکلی را حل نخواهد کرد و وی آن گاه که با قیامت روبه رو شد و به دنبال گریزگاهی گشت و آن را نیافت، متوجه می شود چه اشتباه بزرگی مرتکب شده است.

ح) ظهور آثار ایمان به معاد در رفتار و کردار معصومان (ع) یکی از موارد اثرگذار در سیره تربیتی معصومان (ع)، ظهور و بروز آثار ایمان به معاد در رفتار و کردار خود آنان است. اعتقاد امامان معصوم (ع) به معاد چنان قوی بود که چون بحث معاد و عذاب مطرح می شد، تغییراتی در حالت چهره و رفتار آنان پیدا می شد، به گونه ای که گویی هم اینک قیامت برپا شده است.
جابر بن عبدالله می گوید:

وقتی پیامبر اکرم (ص) در خطبه روز جمعه بحث قیامت را مطرح می کرد، صدایش بلند و صورتش سرخ می شد و می فرمود: «قیامت حتمی است». [28]

همچنین روایت شده است چون این آیه نازل شد «و دوزخ، وعده گاه همه آنان است. دوزخ را هفت در است و از هر دری بخشی معین از آنان [وارد می شوند] (حجر: 44)»، پیامبر به شدت گریست. دیدن این حالت از پیامبری که گفته هایش برای مردم سند بود، موجب می شد ایمان و اعتقاد آنان به معاد قوی تر گردد. [29]

پی نوشت ها :

[1]. محمدتقی فلسفی، معاد از نظر جسم و روح، تهران، نشر فرهنگ اسلامی، 1379، ج 2، صص 13 و 14.

[2]. ترجمه معانی الاخبار، ج 2، ص 197.

[3]. معاد، ص 63 .

[4]. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دارالکتب الاسلامیه، 1374، چ 14، ج 18، ص 192.

[5]. نک: سید محمدحسین حسینی تهرانی، معادشناسی، نشر حکمت، 1402 ه . ق، چ 1، صص 156 171.

[6]. نهج البلاغه، ترجمه: سیدجعفر شهیدی، تهران، نشر علمی و فرهنگی، 1378، چ 14، ص 66، خطبه 84 .

[7]. همان، خطبه 99، ص 100.

[8]. همان، کلمات قصار، ص 364، ش 31.

[9]. همان، کلمات قصار، ص 423، ش 349.

[10]. همان، خطبه، 220، ص 252.

[11]. محمد داودی، سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع) (تربیت دینی)، زیر نظر: علی رضا اعرافی، پژوهشگاه حوزه

و دانشگاه، 1384، ج 2، صص 89 و 90.

[12]. همان.

[13]. بحارالانوار، ج 7، ص 42، ح 18.

[14]. همان، ص 39.

[15]. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، ج 2، صص 95 و 96.

[16]. همان، ص 96.

[17]. ترجمه نهج البلاغه، ص 303، نامه 31.

[18]. بحارالانوار، ج 7، ص 47.

[19]. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، ج 2، صص 98 و 99.

[20]. همان، ص 99.

[21]. بحارالانوار، ج 7، ص 290.

[22]. همان، ج 77، ص 117، روایت 13.

[23]. همان، ص 886، روایت 33.

[24]. همان، ج 74، ص 127، روایت 33.

[25]. همان، ج 74، ص 394.

[26]. همان، ج 6، ص 132.

[27]. سیره تربیتی پیامبر و اهل بیت (ع)، ج 2، ص 101.

[28]. بحارالانوار، ج 77، ص 122.

[29]. بحارالانوار، ج 5، ص 198.